



درباره پرفروش‌ترین انیمیشن تاریخ هالیوود

زوتوپیا؛ تلفیق سرگرمی، گیشه و فلسفه سیاسی

همان‌طور که انتظار می‌رفت دومین نسخه از فرنچایز زوتوپیا توانست به فروش خیلی خوبی دست پیدا کند. البته وقتی می‌گویم خیلی خوب، باور کنید منظورم واقعاً خیلی خوب است. «زوتوپیا۲» تا همین‌جا توانسته «اینساید آوت» و «فروزن» و خیلی‌های دیگر را پشت سر بگذارد و عنوان پرفروش‌ترین انیمیشن تاریخ هالیوود را هم به دست آورده است؛ آن‌ها هم با فروشی نزدیک به ۲میلیارد دلار.

زوتوپیا۲ را هم مثل قسمت اول آن، بایرون هوارد و جرد بوش برای کمپانی «والت‌دیزنی» در رده سنی PG ساخته‌اند. نویسنده هم خودپوش بوده‌است. رکورد دیگری که سینمادارها خیلی از آن خوششان می‌آید و توسط زوتوپیا شکسته شد، زمان رسیدن به فروش یک‌میلیارد بود. آن‌ها هم با فقط ۱۷ روز. این دیگر خیلی خوب است باور کنید؛ به‌ویژه برای سیستم پخش فیلم با آن طول و عرضش در جهان. زوتوپیا۲ رکورد فروش در چین را هم شکست. در این شرایط قاراشمیش اقتصاد جهانی، چینی‌ها عملاً دیزنی را نجات دادند. این جماعتی که ما همواره فکر می‌کنیم زیر بار نظام کمونیستی در حال له‌شدن هستند به‌تنهایی بیش از ۶۰۰میلیون دلار برای دیدن انیمیشن زوتوپیا۲ پول داده‌اند! باورتان می‌شود؟

در مجموع با این مقدمه می‌خواستم بگویم زوتوپیا۲ یک اثر خوش ساخت و البته بفروش است.

اما در کنار همه این‌ها زوتوپیا۲ یک بیانیه سیاسی قوی هم هست؛ اثری که در پس قهقهه‌های مخاطب، این سؤال مهم را به ذهن القا می‌کند: «چرا باید توسعه به حذف خرده‌فرهنگ‌ها و حتی اقوام ضعیف بینجامد؟».

زوتوپیا۲ هم مثل اولین قسمتش، باهمان لبخندهای رنگارنگ و لطیفه‌های

سریع شروع می‌شود، اما خیلی زود نشان می‌دهد شهر «هر کس می‌تواند هرچه خواست باشد» هنوز یک دروغ است؛ فقط این بار دروغش بزرگ‌تر و ساختاری‌تر شده است. جودی (خرگوش) و نیک (روباه) که حالا کارمند رسمی پلیس‌اند، ظاهراً «مسئله تعصب» را حل کرده‌اند، البته که شهر هم به آن‌ها کمک کرده و انگار همه چیز به قول نسل زدی‌ها «روال» است. اما کافی است یکی مار (گری دی‌اسنیک) یا به شهر بگزارد تا کل روایت رسمی شهر با این سؤال بزرگ فروبریزد: «چرا هیچ خزنده‌ای در زوتوپیا نیست؟»

همین سؤال است که ایده محوری زوتوپیا۲ را تشکیل می‌دهد. اما این بار فیلم هوشمندانه به‌جای تکرار مستقیم پیام فیلم (شکارچی-شکارشونده)، سراع گزاره‌ای عمیق‌تر می‌رود: «تبعیض نهادهی و الگوی توسعه‌شهری مبتنی بر سوداقتصادی».

می‌دانیم زوتوپیا شهری است که با دیوارهای آب‌وهوایی ساخته شده تا همه گونه‌ها کنار هم زندگی کنند. اما وقتی با کنجکاو‌های جودی، کمی دقیق‌تر می‌شویم، می‌بینیم این «کنار هم بودن» ظاهری، بر پایه حذف و جابه‌جایی یک گروه کامل از حیوانات بنا شده؛ خزندگان نه به‌خاطر طبیعت و حشیش‌شان، بلکه به‌خاطر اینکه در روایت «تمدن پستانداران» جا نمی‌گرفته‌اند، پس رانده شده‌اند. این دقیقاً همان چیزی است که در دنیای واقعی «شهرسازی تبعیضی‌آمیز» یا Gentrification می‌نامیم؛ محله‌های قدیمی که اتفاقاً نقش هویتی و بنیان‌گذار برای شهر دارند-تخریب، ساکنانش پراکنده یا حتی حذف، و تاربخشان به نفع یک تصویر یکدست و «پیشرفته» پاک می‌شود.جودی (همان آرمان‌گرای ساده‌لوح اما خوش‌قلب) دوباره در دام می‌افتد. اول انکار و بعد دفاع می‌کند که «ما تغییر کرده‌ایم»، اما وقتی بالاخره حقیقت را می‌فهمد، مجبور است بپذیرد حتی «قهرمان مبارزه با تعصب» هم بخشی از همین سیستم بوده‌است. نیک هم که همواره با طنزی تلخ و واقعیت را روایت می‌کند، این بار با گذشت و فداکاری همراه او می‌شود. زوتوپیا۲ به ما نمی‌گوید مشکل تمام شده؛ بلکه نشان می‌دهد مشکل عمیق‌تر شده است. خوشبختی که خود را در فستیوال‌ها و فود کوردها و مجموعه‌های آبی شهر فریاد می‌زند، حالا نه فقط یک پوسته ظاهری است، بلکه بر پایه حذف یک گونه کامل از ساکنان ابتدایی بنا شده است! شعار «به‌رسمیت‌شناختن کثرت» که شعار اصلی آرمانشهر حیوانات است و در زوتوپیا ۱ به مانع «رابطه شکار و شکارچی» برخورد کرد، حالا در زوتوپیا۲ به سد محکم‌تری رسیده است؛ «فدا شدن پلورالیسم به دلیل انحصارطلبی یک گونه آرستوکرات». این، همان بیانیه انتقادی است که سازندگان زوتوپیا تلاش دارند در پس دنیای خوش‌آب‌ورنگ این آرمانشهر کارتونی برای جهان بخوانند. البته که در دنیای واقعی هم دقیقاً همین‌را می‌بینیم؛ الگوهای توسعه‌شهری که محله‌های اصیل اما قدیمی را برای پروژه‌های «توسعه» جابه‌جا می‌کنند، موزه‌هایی که تاریخ را بازنویسی می‌کنند تا منافع عده‌ای حفظ شود و روایت‌هایی که «همه خوشحالی‌م» را فریاد می‌زنند تا صدای گروه‌های ناراضی جامعه به گوش نرسد یا حتی با تبلیغات وارونه، نوعی شیطانی‌سازی از آن‌ها صورت بگیرد.

بوش و هاوارد، کارگردان‌های زوتوپیا خیلی صریح گفته‌اند هر کس می‌خواهد آرمانشهر بسازد، باید اول جرئت کند تاریخ واقعی‌اش را بپذیرد، نه اینکه آن را زیر آسفالت تجدد دفن کند.

فرهنگ و هنر

گفت‌وگو با محسن اسلام‌زاده درباره دستاوردهای جشنواره عمار که شانزدهمین دوره آن در حال برگزاری است

«عمار» عامدانه در لیگ آماتورها بازی می‌کند



شده که مزید بر علت، موجب افت جشنواره شد، اما در یکی دو سال اخیر، پوست اندازی در «عمار» سبب شده این جشنواره دوباره جای خودش را در میان فیلم‌سازان باز کند.

■ **«کن» هم ایدئولوژی زده است**

یکی از نقدهای جدی به جشنواره عمار در ادوار برگزاری آن، نگاه ایدئولوژی محور مجریان و داوران آن بوده، اما آیا عمار تلاشی برای میرا شدن از این وصله کرده است؟ اسلام‌زاده معتقد است بسیاری از جشنواره‌های دنیا، ایدئولوژی زده هستند، فقط ایدئولوژی هایشان را لای زرورق می‌پیچند، نه فقط نسبت به فیلم‌ها که نسبت به فیلمساز نیز چنین مواجهه ایدئولوژیک دارند، همچون جشنواره مستند ایدفا یا جشنواره فیلم کن.

او می‌افزاید: گاهی آثار بسیار ضعیفی را می‌بینید که چون مطابق با فرهنگ و نگاه غربی‌هاست، جایزه می‌گیرند و همان فیلم‌های ضعیف، مسیر فیلم‌سازی را در دنیا تغییر می‌دهد. در این سال‌ها یک فیلم ملی خوب با رقم هنری و قابل تأمل از جایی مثل برزیل یا کره جنوبی دیده‌اید که در این جشنواره‌ها جایزه بگیرد؟ چه فیلم‌هایی جایزه می‌گیرند؟ آثاری که مفاخر کشورشان را به لجن بکشند یا ضددینی و ضدملی باشند، این هم نوعی نگاه ایدئولوژی زده است. گاهی حتی سابقه فیلم‌سازان را هم بررسی می‌کنند؛ مثلاً یک‌بار در جشنواره فیلم ایدفا (جشنواره بین‌المللی مستند آمستردام) مستندی از ایران به بخش انتخابی جشنواره راه پیدا کرد، ولی وقتی فهمیدند محصول اوج است، آن را از جشنواره حذف کردند.

به گفته این فیلمساز، برخی جشنواره‌های داخلی هم چنین رویکردی دارند و با غضب به آثاری با مضامین انقلابی و دینی نگاه می‌کنند، برخی جشنواره‌ها هم مواجهه افراطی با فیلم‌ها و فیلم‌سازان دارند و علاوه بر نگاه ایدئولوژی زده، گاهی تسویه حساب صنفی هم می‌کنند، ولی جشنواره عمار باید در هیئت انتخاب و هیئت داورانش از افراد حرفه‌ای و سینمایی‌تر استفاده کند و این نقد به آن وارد است. او با اشاره به حرفی از میگل لیتین، فیلمساز شیلیایی که به ایران آمده بود، خاطر نشان می‌کند: این کارگردان آمریکایی لاتین می‌گفت غربی‌ها با جشنواره‌هایشان دارند جریان

را به سمتی می‌برد تا چنین جشنواره‌ای راه‌اندازی شود. او که از نخستین سال برگزاری این جشنواره در آن حضور داشته است، یادآور می‌شود: نخستین دوره این جشنواره بسیار غریبانه برگزار شد. زمانی که آثار فیلم‌سازان انقلابی به جشنواره‌های دیگر راه نمی‌یافت یا حتی در تلویزیون هم دیده نمی‌شد، این جشنواره قامت بلند کرد و از دوره دوم به بعد، بسیاری از فیلم‌سازان از جشنواره استقبال کردند.

■ **خط‌شکن رسانه‌ای**

اسلام‌زاده با بیان اینکه این جشنواره در آن زمان، خط‌شکن رسانه‌ای بود، خاطر نشان می‌کند: عمار در سال‌های نخست بسیار خوش درخشید. آثار فیلم‌سازان انقلابی که مظلومانه بایکوت می‌شدند، دیده شد، ضریب خورد و بچه‌ها رو حیه گرفتند. نسل جدیدی از فیلم‌سازان انقلابی تربیت شدند که آن‌ها هم با تجربه‌اندوزی توانستند در جشنواره‌های داخلی و خارجی حضور یابند و فیلم‌هایشان علاوه بر عمار، در جشنواره سینما حقیقت و جشنواره فیلم فجر هم پذیرفته شد. او با تأکید بر اینکه یکی از آثار عمار، تربیت فیلمساز و کیفی‌سازی تولیدات جریان انقلاب اسلامی است، عنوان می‌کند: نسلی تربیت شد که در حوزه ساخت فیلم داستانی و سینمایی حرفی برای گفتن دارند و این‌ها از برکات جشنواره عمار است. به گفته کارگردان «زندگی من پرچم‌های جنگی» در سال‌های گذشته، جشنواره عمار دچار تحول بزرگی شد؛ عده‌ای از مدیران جشنواره به سازمان صداوسیما، حوزه هنری و بخش‌های مختلف کوچ کردند و نسل جدیدی از جوان‌ها، کار جشنواره را به دست گرفتند.

اسلام‌زاده اضافه می‌کند: نوسان‌های کیفی جشنواره در چند دوره اخیر هم به دلیل تغییرات مدیریتی بود، ولی این تغییر، اتفاق خوبی بود، چون نسل جوان و جدید، کار را به دست گرفتند. تجربه‌اندوزی کردند و الان هم یکی دو سال است که جشنواره با کیفیت بهتری برگزار می‌شود. مهم این است بچه‌های عمار در پیچ‌های تاریخی، خط‌شکنی خود را حفظ کردند. به باور وی، فقدان نادر طالب‌زاده که سال‌ها دبیر جشنواره بود، ضربه سنگینی به سینمای مستند و سینمای انقلابی و جشنواره عمار زد. سال‌هایی که عمار دست‌خوش تغییرات مدیریتی بود با سال‌های فقدان حاج نادر مصادف

فیلم‌سازی را تحریف و منحرف می‌کنند، هم با مدل جایزه دادن‌هایشان و هم با تحویل گرفتن‌ها و پروپاگاندا‌های تبلیغاتی‌شان.

■ **حمایت از فیلم‌سازان کارا ولی**

عده‌ای بر این باورند جشنواره عمار با ۱۶ سال سابقه فعالیت، اگر خودش را به سطح استاندارد و حرفه‌ای نرساند این تلقی ذهنی را در فیلم‌سازان ایجاد می‌کند که جشنواره‌ای برای رقابت آماتورهاست. کما اینکه در ادواری هم دبیران جشنواره اذعان داشتند عمار تعدماً در لیگ مردمی و آماتورها بازی می‌کند، نه لیگ حرفه‌ای‌ها و سلبریتی‌ها، چون برایش مهم است که فیلمساز گمنام شهرستانی که از پایتخت دور است، پایش به عرصه فیلم‌سازی باز شود. به بیان دیگر، عمار قواعد خودش را دارد و حتی برایش اهمیتی ندارد که دبیر جشنواره هم فیلمساز نباشد، چون اهداف و کارکرد‌هایی را در راستای تفکر جبهه انقلاب اسلامی برای خودش تعریف کرده که در همان مسیر پیش می‌رود. کارگردان مستند «ام‌کامل» با یادآوری اینکه رفتن تیم اجرایی عمار از وحید جلیلی گرفته تا حامد بامروت‌نژاد به صداوسیما و دیگر نهادهای فرهنگی و حتی فقدان مرحوم نادر طالب‌زاده، دست‌اندرکاران جشنواره را برای ادامه مسیر با سال‌هایی سخت روبه‌رو کرد، می‌گوید: از سال‌های نخست برگزاری، آدم‌های غیرمرتبط سینمایی در هیئت داوری و انتخاب جشنواره ورود کردند که نقد جدی من به عمار بود، چون کفه هیئت‌داوران باید در سمت متخصصان، سنگین‌تر باشد. او با بیان اینکه هر جشنواره‌ای برای خودش رسالت مشخصی دارد و چرانباید فیلم‌اولی‌ها و افراد آماتور هم برای خودشان جشنواره‌ای داشته باشند، توضیح می‌دهد: من تقریباً در تمام ادوار جشنواره عمار شرکت کردم و امسال هم چند فیلم در این جشنواره دارم، چه به عنوان تهیه‌کننده و چه به عنوان کارگردان. حتی تهیه‌کنندگی فیلمی را برعهده گفتم که تولید‌دانش آموزی است. به‌نظرم یکی از کارکردهای مهم این جشنواره، حمایت از فیلم‌سازان کم‌تجربه و کارا ولی است.

■ **سم‌پاشی علیه جشنواره‌های انقلابی**

تهیه‌کننده مجموعه مستند «سرطان اجتماع» با اشاره به مقایسه جشنواره عمار با برخی جشنواره‌های فیلم دیگر که فقط افتتاحیه و اختتامیه‌های باشکوه با حضور سلبریتی‌های سینمایی و بدون دستاورد مشخصی دارند، خاطر نشان می‌کند: جشنواره‌های زیادی آمدند و رفتند ولی عمار ۱۶ سال سرپا ماند. به‌نظرم سم‌پاشی علیه جشنواره‌های انقلابی، زیاد است. اگر یک فیلمساز حزب‌اللهی در این جشنواره‌ها شناخته شود، برخورد خوبی با او ندارند و فیلمساز درجه دو حسابش می‌کنند. ضمن اینکه برخی جشنواره‌های فیلم، خروجی مشخصی ندارند، درحالی‌که هزینه‌های گزافی برای برگزاریشان می‌شود و دام هم نمی‌یابند. باید محاسن عمار را هم دید، جشنواره‌ای که در تربیت نیرو بسیار موفق ظاهر شده است و الان فیلم‌سازان پرورش یافته در عمار، فیلم سینمایی و سریال تلویزیونی می‌سازند.

اسلام‌زاده با بیان اینکه فیلم‌های انقلابی و دینی قبلاً دیده نمی‌شدند ولی با عمار دیده شدند، می‌گوید: جشنواره عمار، راه سینما را برای فیلم‌سازان انقلابی و حزب‌اللهی باز کرد، در حالی‌که پیش از آن، این عرصه بیشتر در اختیار جریان روشنفکری بود.

او یادآور می‌شود: حتی بچه حزب‌اللهی‌ها جرئت نمی‌کردند وارد سینما شوند، چون برچسب فیلمساز حکومتی و تبلیغاتی می‌خورند، ولی فیلم‌هایی با مخدوش‌سازی تصویر کشور عزیزمان، اگر برچسب ضدملی یا ضد دینی می‌خورند، صدای عده‌ای بلند می‌شود.

به‌نظرم عمار سعی کرده در این سال‌ها حرفه‌ای‌تر عمل کند و به دنبال رونق جشنواره و جذب مخاطب است، نه برپایی افتتاحیه و اختتامیه‌های مجلل و شلوغ. برای همین عمار به فیلم‌سازان جوان اعتماد کرد و نشان داد به سینما اهمیت می‌دهد.



۳ **سریال در حال پخشی که توسط کارگردان‌های سینما ساخته شده‌اند**

نمایش خانگی؛ زمین تازه بازی فیلم‌سازان سینمایی

آن در حال انتشار است. این سریال به‌واسطه روایت اجتماعی خود و به‌ویژه بازی جواد عزتی، مورد توجه قرار گرفته و از جمله آثار موفق شبکه نمایش خانگی به شمار می‌آید. این مجموعه بیش از آنکه صرفاً سرگرم‌کننده باشد، هشدار‌ی اجتماعی است؛ هشدار‌ی از جنسی که سینمای اجتماعی ایران در سال‌های اخیر کمتر به آن پرداخته است.

■ **«هزار و یک شب» از مصطفی کیایی**

در مقابل، مصطفی کیایی با سریال «هزار و یک شب» تجربه‌ای کاملاً متفاوت را پشت سر می‌گذارد. کیایی پیش از این علاوه بر فعالیت به‌عنوان تهیه‌کننده، سریال «هنگناه» را نیز برای شبکه نمایش خانگی ساخته بود. «هزار و یک شب» جدیدترین اثر او است؛ سریالی که به‌عنوان پربازگرت‌ترین مجموعه شبکه نمایش خانگی معرفی شد و حتی به آن لقب «بازی تاج و تخت» ایرانی داده بودند. این سریال که محصول مشترک ایران و ترکیه است، با وجود تبلیغات گسترده، حضور بازیگران سرشناس ایرانی و ترک و فضا‌سازی پرزرق‌وبرق، نتوانست انتظارات را برآورده کند. داستان سردرگم، شخصیت‌هایی که ارتباط مؤثری با تماشاگر برقرار نمی‌کنند و فضا‌سازی‌هایی که ناپخته‌و تقلیدی به نظر می‌رسند، از جمله دلایلی هستند که سبب شده‌اند «هزار و یک شب» پس از پخش پنج قسمت نخست، نه نظر منتقدان را جلب کند و نه رضایت مخاطبان را بدست آورد.

■ **«موبه‌مو» از پرویز شهبازی**

سومین کارگردان این فهرست، پرویز شهبازی است که با سریال «موبه‌مو» نخستین تجربه سریال‌سازی خود را رقم زده است. شهبازی پیش از این با فیلم‌هایی چون «نفس عمیق»، «عیار ۱۴» و «دریند» به‌عنوان فیلم‌سازی

نمایش احمدی | در سال‌های اخیر شبکه نمایش خانگی به یکی از مهم‌ترین میدان‌های تولید و عرضه سریال در ایران تبدیل شده‌است؛ فضایی که به‌ویژه برای فیلم‌سازان سینما جذابیت‌های تازه‌ای ایجاد کرده و سبب شده بسیاری از کارگردانانی که پیش‌تر تجربه‌ای در سریال‌سازی نداشتند، به‌این حوزه ورود کنند. بسیاری، نقطه عطف این مسیر را موفقیت چشمگیر سریال «شهرزاد» می‌دانند؛ مجموعه‌ای که کارگردانی حسن فتحی که نشان داد سریال‌های خارج از تلویزیون می‌توانند هم مخاطب گسترده داشته باشند و هم استانداردهای تولید بالاتری را تجربه کنند. پس از آن، شکل‌گیری پلتفرم‌های پخش برخط فیلم و سریال، شرایط را بیش از پیش برای حضور فیلم‌سازان سینمایی در عرصه سریال‌سازی مهیا کرد. فضای آزادتر، امکان پرداختن به موضوع‌های متنوع‌تر و همچنین تضمین نسبی بازگشت سرمایه، از جمله عواملی بود که کارگردانان بیشتری را به این حوزه ترغیب کرد. در حال حاضر سه سریال در حال پخش هستند که کارگردانان آن‌ها صلاً به‌عنوان فیلمساز سینمایی شناخته می‌شوند و پیش از این، آثارشان گاه با تحسین منتقدان نیز همراه بوده‌است. این سه سریال، نمونه‌هایی قابل توجه از نسبت سینما و نمایش خانگی در شرایط امروز به‌شمار می‌آیند.

■ **«وحشی» از هومن سیدی**

هومن سیدی یکی از این کارگردانان است که با سریال «وحشی» در شبکه نمایش خانگی حضور دارد. سیدی پیش از این نیز تجربه سریال‌سازی برای پلتفرم‌های وی‌اودی را داشته و سریال «قورباغه» را با بازی نوید محمدزاده، صابر ابر و فرشته حسینی ساخته بود؛ مجموعه‌ای که با استقبال مخاطبان روبه‌رو شد و توانست جایگاه او را به‌عنوان سریال‌سازی موفق تثبیت کند. «وحشی» دومین تجربه مهم او در این فضا محسوب می‌شود و فصل دوم